



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى



موضوع:

احکام؛ طهارات و نجاسات

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: خالد

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

حکم حیوانات در اسلام از نظر نجس بودن و پاک بودن چگونه است؟ آیا سگ نجس است؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۲/۴

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. اصل، طهارت هر چیز است تا اینکه نجاست آن در شرع اثبات شود؛ زیرا نجاست مانند طول و وزن از عناوین حقیقی نیست، بل مانند حرمت از عناوین اعتباری است که با حکم شرع پدید می‌آید و از این رو، برای نجس دانستن چیزی لازم نیست که در طبیعت آن عنصر منفوری کشف شود، بل کافی است که اثبات شود خداوند به نجاست آن حکم کرده است؛ همچنانکه برای حرام دانستن چیزی لازم نیست که در طبیعت آن عنصر مضری کشف شود، بل کافی است که اثبات شود خداوند به حرمت آن حکم کرده است. هر چند اگر در طبیعت چیزی عنصر مضری کشف شود، حرام بودن آن در شرع ثابت است؛ چراکه خداوند با بیان عامّ خود از هر چیز مضری بازداشته و فرموده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»^۱؛ «و خودتان را نکشید» و فرموده است: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲؛ «و خودتان را با دستانتان به هلاکت نیندازید»، ولی اگر در طبیعت چیزی عنصری کشف شود که طبیعت بیشتر مردم از آن کراهت دارد، نجاست آن در شرع ثابت نیست؛ چراکه از یک سو ممکن است طبیعت بیشتر مردم از چیزی کراهت داشته باشد که درخور کراهت نیست، بلکه درخور رغبت است؛ چنانکه خداوند فرموده است: «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۳؛ «پس شاید از چیزی کراهت داشته باشید و خداوند در آن خیر بسیاری قرار داده باشد»؛

۱. النساء / ۲۹

۲. البقرة / ۱۹۵

۳. النساء / ۱۹

خصوصاً با توجه به اینکه بیشتر مردم به خواص مواد و سود و زیان آن‌ها علمی ندارند و صرفاً با لحاظ رنگ، بو و مزه‌ی آن‌ها درباره‌ی شان قضاوت می‌کنند و با این وصف، نمی‌توان میان کراهت آنان از چیزی و نجاست آن در شرع ملازمه‌ای برقرار دانست و از سوی دیگر نجاست چیزی در شرع به معنای عدم نظافت آن در واقع نیست تا جنبه‌ی موضوعی داشته و برای آنان قابل کشف باشد، بل به معنای مانعیت آن برای نماز است که جنبه‌ی حکمی دارد و جز با بیانی از جانب خداوند معلوم نمی‌شود؛ زیرا نجاست چیزی در شرع به معنای این است که نماز گزاردن در بدن یا لباس یا مکان آلوده به آن صحیح نیست و تبعاً تطهیر آن سه از آن با وجوب نماز واجب می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ۝ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾؛ «و پروردگارت را تکبیر گوی و جامه‌ات را تطهیر کن و از پلیدی دوری جوی»؛ همچنانکه طهارت چیزی در شرع به معنای این نیست که لزوماً آن چیز نظیفی است و ازاله‌اش از بدن، لباس و مکان اگرچه برای کارهای دیگر ضرورتی ندارد؛ چنانکه مثلاً آب دهان و بینی مسلمان طاهر محسوب می‌شود، به این معنا که نماز گزاردن در بدن یا لباس یا مکان آلوده به آن صحیح است، ولی نظیف محسوب نمی‌شود؛ چراکه می‌تواند حامل و ناقل بیماری باشد و از این رو، ازاله‌ی آن از بدن، لباس و مکان کاری پسندیده، بلکه گاه ضروری است. از اینجا دانسته می‌شود که طهارت و نظافت در شرع با هم ملازمه ندارند و عدم وجوب اجتناب از چیزی در نماز به معنای عدم ضرورت اجتناب از آن در کارهای دیگر نیست.

۲. میان مسلمانان درباره‌ی نجاست حیوانات اختلاف نظر وجود دارد؛ به این ترتیب که برخی از آنان مانند مالکیه و ظاهریه هیچ حیوانی را نجس نمی‌دانند و برخی از آنان مانند حنفیه تنها خوک و آب دهان سگ و نه خود آن را نجس می‌دانند و برخی از آنان مانند شافعیه و شیعه خوک و سگ هر دو را نجس می‌دانند، ولی حق آن است که هیچ حیوانی نجس نیست؛ چراکه از یک سو اصل طهارت همه‌ی حیوانات است و ظاهرشان نیز با هم تفاوت چندانی ندارد، در حالی که نادیده گرفتن اصل و ظاهر بدون دلیلی علم‌آور از جانب خداوند جایز نیست؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱؛ «شما را بر این هیچ دلیلی نیست، آیا به خداوند چیزی نسبت می‌دهید که علمی ندارید؟!» و از سوی دیگر دلیلی علم‌آور از جانب خداوند بر نجاست هیچ حیوانی نرسیده و دلایل حنفیه، شافعیه و شیعه بر نجاست خوک و سگ ظنی است، در حالی که ظن چیزی را از حق کفایت نمی‌کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾^۲؛ «آنان را به آن علمی نیست، آنان جز از ظن پیروی نمی‌کنند و هرآینه ظن چیزی را از حق کفایت نمی‌کند». توضیح آنکه برای نجاست خوک به سخن خداوند استدلال کرده‌اند که فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ

۱. المذثر / ۳-۵

۲. یونس / ۶۸

۳. التجم / ۲۸

إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ فَسَقًا أَهْلٌ لِيَغْيِرَ اللَّهُ بِهِ^۱؛ «بگودر چیزی که به من وحی شده است چیزی که بر خورنده‌ی آن حرام باشد نمی‌یابم مگر اینکه مرداری یا خونی ریخته شده یا گوشت خوکی باشد؛ چراکه آن نجس است یا فسقی باشد که نام غیر خداوند بر آن برده شده است»، در حالی که فقره‌ی «أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ»؛ «یا گوشت خوکی باشد؛ چراکه آن نجس است» تنها بر نجاست «گوشت خوک» دلالت دارد که خوردنی است و از این رو، بر «طاعِمِ يَطْعَمُهُ»؛ «خورنده‌ی آن» حرام است، نه نجاست سایر اجزاء «خوک» مانند مو و پوستش که خوردنی نیست و به کارهای دیگری می‌آید و تبعاً تحت اصل طهارت باقی می‌ماند و با این وصف، می‌توان گفت که خوک زنده نجس نیست؛ زیرا پوشیده از مو و پوست است و آن دو طاهر محسوب می‌شوند، ولی گوشت خوک که پس از ذبحش به دست می‌آید نجس است و از این رو، خوردن گوشت آن حرام و استفاده از مو و پوستش پس از تطهیر و دباغی جایز است و این قول علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که با طرق متعدّد و صحیح از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است؛ چنانکه به عنوان نمونه، زرارة بن أعین از امام جعفر بن محمد صادق روایت کرده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَبْلِ يَكُونُ مِنْ شَعْرِ الْخِنْزِيرِ يُسْتَقَى بِهِ الْمَاءُ مِنَ الْبَيْتْرِ هَلْ يَتَوَضَّأُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ^۲»؛ «از آن حضرت درباره‌ی ریشمانی پرسیدم که از موی خوک بافته شده است و با آن از چاه آب کشیده می‌شود، آیا از آن آب وضو گرفته می‌شود؟ فرمود: اشکالی ندارد» و نیز روایت کرده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جِلْدِ الْخِنْزِيرِ يُجْعَلُ دَلْوًا يُسْتَقَى بِهِ الْمَاءُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ^۳»؛ «از ابو عبد الله (صادق) علیه السلام درباره‌ی پوست خوک پرسیدم که آیا از آن دلو ساخته می‌شود تا با آن (از چاه) آب کشیده شود؟ فرمود: اشکالی ندارد» و این گواهی دیگر بر علم خاصّ علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و اتصالش به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الْخِنْزِيرِ فَمَكَثَ سَاعَةً لَا يُجِيبُنِي ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا الرَّجْسُ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ لَا شَعْرُهُ وَلَا جِلْدُهُ! قُلْتُ: أَلَيْسَ جِلْدُهُ مُلْتَصِقًا بِلَحْمِهِ؟ قَالَ: بَلَى وَلَكِنْ يُطَهَّرُ بِالدَّبَاغِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَقِيَ مِنَ الْإِسْلَامِ شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ بَدَّلُوهُ^۴»؛ «از منصور درباره‌ی (نجاست) خوک پرسیدم، پس ساعتی درنگ کرد و پاسخم را نداد، سپس فرمود: تنها گوشت خوک نجس است، نه موی آن و نه پوستش! گفتم: آیا پوستش به گوشتش چسبیده نیست؟ فرمود: چرا، ولی با دباغی پاک می‌شود، سپس فرمود: چیزی از اسلام بر جای نمانده است مگر اینکه تغییرش داده‌اند».

۱. الأنعام/ ۱۴۵

۲. الکافی للکلینی، ج ۳، ص ۶ و ۷؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۱، ص ۴۰۹

۳. من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۱، ص ۱۰؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۱، ص ۴۱۳

۴. گفتار ۷۴، فقره‌ی ۲



شاید از همین رو باشد که برخی برای اثبات نجاست خوک زنده، به سخن خداوند استدلال نکرده‌اند، بلکه به قیاس آن با سگ زنده استدلال کرده‌اند؛ با این توجیه که خوک زنده به اقتضای حرمت گوشتش در کتاب خداوند و عدم جواز نگهداری‌اش، از سگ زنده بدتر است و با این وصف، به طریق اولی نجس محسوب می‌شود^۱، در حالی که این قیاسی ظنی و باطل است؛ فارغ از آنکه نجاست سگ ثابت نیست تا قیاس خوک با آن به کار آید و از این رو، برخی قائلان به نجاست خوک اعتراف کرده‌اند: «لَيْسَ لَنَا دَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَى نَجَاسَتِهِ»^۲؛ «برای ما دلیل روشنی بر نجاست آن وجود ندارد»!

اما برای نجاست سگ، به چیزی از کتاب خداوند استدلال نکرده‌اند، بل صرفاً به روایت ابو هریره و عبد الله بن مغفل از رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّمَ استدلال کرده‌اند که در آن آمده است: «إِذَا وَلَعَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْ لَاهُفْنِ أَوْ إِحْدَاهُنَّ أَوْ الثَّامِنَةَ بِالْثَّرَابِ»^۳؛ «هرگاه سگ در کاسه‌ی یکی از شما زبان زد، باید آن را هفت بار بشوید که بار یکم یا یک بارش یا بار هشتم با خاک باشد»، در حالی که استدلال به این روایت از چند جهت مردود است:

اولاً این روایتی واحد است و روایت واحد موجب ظن می‌شود و ظن در اسلام حجت نیست؛ خصوصاً با توجه به اینکه از طریق ابو هریره شهرت یافته و او در میان صحابه و تابعین متهم بوده است^۴؛ تا جایی که روایت شده است عمر بن خطاب به این مرد دوسی گفت: «لَتَتَرُكَنَّ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْ لَا تُحِقِّقَنَّ بَأَرْضِ دُوسٍ»^۵؛ «روایت از رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّمَ را و می‌گذاری یا تو را به سرزمین دوس ملحق می‌کنم»! بل به نظر می‌رسد که او در خصوص همین روایت نیز متهم به دروغ بستن بوده؛ چراکه در صدر آن از ابو رزین روایت شده است که گفت: «رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَضْرِبُ جُوهَّتَهُ بِيَدِهِ وَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنِّي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۶؛ «ابو هریره را دیدم که با دست بر پیشانی‌اش می‌زند و می‌گوید: ای اهل عراق! شما می‌پندارید که من بر رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّمَ دروغ می‌بندم» و سپس این روایت را بیان کرد!

ثانیاً این روایت به فرض صحتش اخصّ از مدعاست؛ چراکه تنها بر نجاست آب دهان سگ دلالت دارد، نه نجاست همه‌ی بدن آن، بلکه بر نجاست آب دهان آن نیز دلالت صریحی ندارد؛

۱. بنگرید به: مختصر المزنی، ص ۸؛ فتح العزیز للرافعی، ج ۱، ص ۱۶۱؛ نهاية المحتاج للشافعی الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. المجموع شرح المذهب للنووی، ج ۲، ص ۵۶۸؛ مغنی المحتاج للشریعی، ج ۱، ص ۷۸.

۳. مسند أحمد، ج ۲، ص ۴۲۷ و ۵۰۸؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۲۵؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۱؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۵۲.

۴. بنگرید به: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۹؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۲۸۵؛ صحیح ابن خزيمة، ج ۲، ص ۱۶۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۲۲۰؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۳، ص ۴۵.

۵. تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۵۰، ص ۱۷۲؛ سیر أعلام النبلاء للذهبی، ج ۲، ص ۶۰۰ و ۶۰۱.

۶. مسند إسحاق بن راهویه، ج ۱، ص ۲۸۴؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۴۲۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۳۰.

با توجه به اینکه ممکن است امر به شستن هفت باره یا هشت باره ی کاسه، به سبب نجس بودن آب دهان سگ نباشد، بل به سبب متنجس بودن آن با لحاظ تماس بسیارش با نجاسات یا حتی مضر بودن آن با لحاظ احتمال هاری و امراض مهلک دیگر باشد که از طریق آب دهانش انتقال می یابد و این احتمالی راجح و موافق با قاعده است؛ چراکه اگر امر به شستن کاسه به سبب نجاست آب دهان سگ بود، شستن هفت باره یا هشت باره ی آن وجهی نداشت، بلکه شستن یک باره یا دوباره ی آن مانند شستن هر نجاست دیگری کافی بود و از این رو، ابو حنیفه که آب دهان سگ را با استناد به این روایت نجس دانسته، وجوب شستن هفت باره یا هشت باره ی آن را پذیرفته و شستن یک باره ی آن را مانند شستن هر نجاست دیگری کافی دانسته است^۱، در حالی که پذیرفتن بخشی از روایت و پذیرفتن بخشی از آن وجهی ندارد و مصداق سخن خداوند است که فرموده است: **﴿اَفْتَوْمُنَّ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾**^۲؛ «آیا پس به بخشی از کتاب ایمان می آورید و به بخشی کافر می شوید؟!».

ثالثاً این روایت بر خلاف چیزی است که از کتاب خداوند دانسته می شود؛ چراکه از یک سو در کتاب خداوند خوردن از شکاری که سگ دست آموز برای صاحبش نگاه می دارد جایز دانسته شده است، بدون اینکه شستن آن پیش از خوردنش واجب دانسته شده باشد؛ چنانکه آمده است: **﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾**^۳؛ «از تو می پرسند چه چیزی برایشان حلال شده، بگو چیزهای پاک برایتان حلال شده است و (شکار) چیزی از حیوانات شکاری که با تعلیم دادن به سگان آموزش داده اید، به آنها از چیزی که خداوند به شما آموخته است می آموزید، پس از چیزی که برایتان نگاه می دارند بخورید و خداوند را بر آن یاد کنید و از خداوند بترسید که حسابرسی خداوند سریع است»، در حالی که سگان دست آموز شکار را جز با دهان و دستان خود نگاه نمی دارند و با این وصف، جواز خوردن آن بدون شستنش جز به معنای عدم نجاست آنها نیست و از این رو، مالک بن انس به درستی گفته است: **«يُؤْكَلُ صَيْدُهُ فَكَيْفَ يُكْرَهُ لِعَابُهُ؟!»**^۴؛ «شکار سگ خورده می شود، پس چگونه آب دهانش مکروه دانسته می شود؟!» و از سوی دیگر مفهوم سخن خداوند که فرموده است: **﴿أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾**^۵؛ «یا گوشت خوک باشد؛ چراکه آن نجس است» عدم نجاست گوشت غیر خوک است؛ چراکه اگر گوشت غیر خوک نجس بود، تخصیص گوشت خوک به حرمت با تعلیل به نجاست آن وجهی نداشت و روشن است که نسخ و تعمیم کتاب خداوند هیچ کدام با روایت جایز نیست، بلکه روایت هرگاه بر خلاف کتاب خداوند باشد، ترک یا حمل بر کراهت یا استحباب می شود^۵؛

۱. بنگرید به: مصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۳۹۴.

۲. البقرة / ۸۵

۳. المائدة / ۴

۴. المدونة لمالك بن أنس، ج ۱، ص ۶

۵. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۰۱ تا ۲۰۳.

خصوصاً با توجه به اینکه خود راوی اش نیز همین کار را کرده؛ چراکه به سند صحیح از ابو هریره روایت شده است: «إِنَّهُ كَانَ إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ أَهْرَاقَهُ وَغَسَلَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»^۱؛ «او هرگاه سگ در کاسه زبان می زد آن را می ریخت و سه بار آن را می شست» و این یعنی خود او روایتش درباره‌ی شستن هفت باره را ترک یا حمل بر استحباب کرده است!

از اینجا دانسته می شود که روایات رسیده از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی شستن دست و لباس پس از برخورد با سگ حمل بر استحباب می شوند؛ خصوصاً با توجه به اینکه برخی از آن ها ظاهر در استحباب هستند؛ مانند روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر که در آن آمده است: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْفَارَةِ تُصِيبُ الثُّوبَ، أَيُصَلِّي فِيهِ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ تَكُنِ الْفَارَةُ رَطْبَةً فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَتْ رَطْبَةً فَاغْسِلْ مَا أَصَابَ مِنْ ثَوْبِكَ وَالْكَلْبُ مِثْلُ ذَلِكَ»^۲؛ «و از آن حضرت درباره‌ی موش پرسیدم که به لباس می خورد، آیا در آن نماز گزارده می شود؟ فرمود: هرگاه موش تر نباشد اشکالی ندارد و اگر تر باشد چیزی که به لباس خورد است را بشوی و سگ هم مانند آن است»؛ با توجه به اینکه موش در میان مسلمانان نجس محسوب نمی شود و شستن لباس به خاطر آن مستحب و از باب نظافت است و سگ در ردیف موش قرار گرفته و شستن لباس به خاطرش مانند شستن لباس به خاطر آن دانسته شده و این به معنای عدم نجاست سگ و استحباب شستن لباس به خاطر آن از باب نظافت است. باری، سایر روایات رسیده از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز از همین قبیل هستند، مگر روایت فضل أبو العباس که در آن آمده است: «رَجَسَ نَجَسٌ» و روایت معاویه بن شریح یا میسره که در آن آمده است: «لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ»^۳، ولی در سند اولی حسین بن حسن بن أبان و راوی دومی معاویه بن شریح یا میسره است که هر دو مجهول الحال و غیر قابل اعتمادند و تبعاً نمی توانند ناسخ یا تعمیم دهنده‌ی کتاب خداوند باشند.

رباعاً این روایت بر خلاف روایات دیگری از پیامبر و اهل بیت اوست که بر عدم نجاست سگ دلالت دارند؛ مانند روایت عبد الله بن عمر که در آن آمده است: «كَانَتْ الْكِلَابُ تُقْبَلُ وَتُدْبَرُ فِي الْمَسْجِدِ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَكُونُوا يُرْشُونَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ»^۴؛ «سگ ها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درون مسجد رفت و آمد می کردند، ولی هرگز بر چیزی از آن آب ریخته نمی شد» و این صریح در آن است که صحابه در زمان آن حضرت سگ را نجس نمی دانستند و قول به نجاست این حیوان پس از آن حضرت حادث شده است و مانند روایت رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که خواست از حوضی وضو بگیرد،

۱. سنن الدارقطني، ج ۱، ص ۶۶

۲. مسائل علی بن جعفر، ص ۱۹۲

۳. بنگرید به: الاستبصار للطوسی، ج ۱، ص ۱۹.

۴. مسند أحمد، ج ۲، ص ۷۱؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۱؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۹۴؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۲، ص ۴۲۹



پس به او گفته شد: «إِنَّ الْكِلَابَ وَالسَّبَاعَ تَلْعُ فِي هَذَا الْحَوْضِ»؛ «سگ‌ها و درندگان در این حوض زبان می‌زنند»، پس فرمود: «لَهَا مَا حَمَلَتْ فِي بَطُونِهَا وَلَنَا مَا بَقِيَ شَرَابٍ وَطَهُورٌ»؛ «برای آن‌ها چیزی است که در شکمشان بر گرفته‌اند و چیزی که باقی مانده برای ما آشامیدنی و پاک کننده است»^۱ و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «لِلْكَلْبِ مَا أَخَذَ فِي بَطْنِهِ فَأَشْرَبُوا وَتَوَضَّأُوا»^۲؛ «برای سگ چیزی است که در شکمش بر گرفته است، پس بیاشامید و وضو بگیرید» و این به منزله‌ی قاعده‌ای عام است که بر طهارت سگ دلالت دارد؛ چراکه آن حضرت با تقیید نفرمود: آب حوض کثیر است و از این رو، نجس نشده، بلکه با اطلاق فرمود: «برای آن‌ها چیزی است که در شکمشان بر گرفته‌اند و چیزی که باقی مانده برای ما آشامیدنی و پاک کننده است» یا فرمود: «برای سگ چیزی است که در شکمش بر گرفته است، پس بیاشامید و وضو بگیرید» و مانند روایت رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی طهارت گربه با این تعلیل که «إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ إِنَّمَا هِيَ مِنَ الطَّوَافِينَ عَلَيْكُمْ أَوْ الطَّوَافَاتِ»^۳؛ «آن نجس نیست، آن تنها یکی از طواف کنندگان بر شماست»؛ با توجه به اینکه مراد از «طواف کنندگان بر شما» حیواناتی است که در میان انسان‌ها زندگی می‌کنند و تردیدی نیست که سگ یکی از آن‌هاست، بلکه با لحاظ مشروعیت نگه داشتنش در گله، باغ و خانه برای حفاظت، به مراتب از گربه طواف کننده‌تر محسوب می‌شود و وجه طهارت آن‌ها لزوم عسر و حرج در صورت نجاست‌شان است؛ چراکه آن‌ها در هر سویی پرسه می‌زنند و به مکان‌های مختلف داخل می‌شوند و اشیاء گوناگون را لمس می‌کنند و تبعاً در صورت نجاست‌شان همه را متنجس می‌سازند و این مستلزم عسر و حرج است، در حالی که خداوند فرموده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۴؛ «خداوند برایتان آسانی می‌خواهد و برایتان سختی نمی‌خواهد» و فرموده است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۵؛ «خداوند نمی‌خواهد که بر شما تنگنایی قرار دهد، ولی می‌خواهد که شما را پاکیزه کند و اینکه نعمتش را بر شما کامل کند، باشد که شکرگزار شوید» و مانند روایات متواتری که خوردن شکار سگ اگرچه از آن خورده باشد را جایز دانسته‌اند، بدون اینکه به شستن آن امر کرده باشند؟ تا حدی که ابو جعفر طوسی در تبیین نظر شیعه گفته است: «إِذَا عَصَى الْكَلْبُ الصَّيِّدَ لَمْ يُنَجَّسْ بِهِ وَلَا يَجِبُ غَسْلُهُ

۱. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۱، ص ۷۷.

۲. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۹۸؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۲۵؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۲؛ سنن النسائي، ج ۱، ص ۵۵.

۴. البقرة / ۱۸۵.

۵. المائدة / ۶.

۶. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۴۷۳؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۸۴؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۶۵۱ و ۶۵۲؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۵؛ الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۳۱۵؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۲۳۷؛ الإستبصار للطوسي، ج ۴، ص ۶۷.

... دَلِيلُنَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ وَلَمْ يَأْمُرْ بِغَسْلِهِ [وَأ] الْأَخْبَارُ كُلُّهَا دَالَّةٌ عَلَى ذَلِكَ، لِأَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ فِيهَا بِغَسْلِ الْمَوْضِعِ^۱؛ «هرگاه سگ شکار را گاز بگیرد با آن نجس نمی‌شود و شستنش واجب نیست ... دلیل ما سخن خداوند است که فرموده است: >پس از چیزی که برایتان نگاه می‌دارند بخورید< و به شستن آن امر نکرده است و روایات همگی بر آن دلالت دارند؛ چراکه در هیچ کدامشان به شستن موضع امر نشده است»، در حالی که عدم وجوب شستن آن به معنای عدم تنجس آن است که جز بر عدم نجاست سگ دلالت ندارد، بلکه آن را به منزله‌ی مفروغ^۲ عنه قرار می‌دهد و مانند روایاتی که حکم افتادن سگ در چاه آب را با حکم افتادن حیوانات دیگر یکی دانسته‌اند^۳ و مانند روایت ابن مسکان از امام جعفر بن محمد صادق که در آن آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْوُضُوءِ مِمَّا وَلَغَ الْكَلْبُ فِيهِ وَالسَّنُورُ أَوْ شَرِبَ مِنْهُ جَمَلٌ أَوْ دَابَّةٌ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ أَيَتَوَضَّأُ مِنْهُ أَوْ يُغْتَسِلُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَجِدَ غَيْرَهُ فَتَنْزَعَهُ عَنْهُ»^۴؛ «از آن حضرت درباره‌ی وضو گرفتن از آبی پرسیدم که سگ و گربه در آن زبان زده یا شتر یا چهارپا یا چیزی دیگر از آن نوشیده است، آیا از آن وضو گرفته یا غسل کرده می‌شود؟ فرمود: آری، مگر اینکه آبی جز آن پیدا کنی، پس از آن پاکیزگی جویی»؛ با توجه به اینکه تجویزی مطلق است و شامل آب قلیل هم می‌شود و عبارت «فَتَنْزَعَهُ عَنْهُ»؛ «پس از آن پاکیزگی جویی» ظهور در اجتناب از آن برای نظافت دارد و مانند روایاتی دیگر از این دست که مجموعاً شکی در عدم نجاست سگ و استحباب تنزه از آن برای نظافت باقی نمی‌گذارد.

حاصل آنکه در اسلام نجاست سگ ثابت نیست، بلکه عدم نجاست آن ثابت است، ولی اجتناب از آن خصوصاً آب دهانش مستحب و مقتضای نظافت دانسته می‌شود. آری، آب دهان سگ ولگرد می‌تواند مضر و از این جهت حرام باشد؛ چراکه احتمال وجود امراض مسری و خطرناک در آن بسیار است و از این رو، جلوگیری از رسیدن آن به حلق با اجتناب از نوشیدن آب قلیلی که از آن نوشیده و ضد عفونی کردن ظرفی که در آن زبان زده، عقلاً واجب است و امر شریعت به آن ارشادی محسوب می‌شود، در حالی که چنین احتمالی در سگ تعلیم یافته و شناخته شده کمتر است و از این رو، خوردن شکاری که چنین سگی گرفته بر خلاف خوردن شکاری که سگ تعلیم نیافته یا ناشناخته گرفته، تجویز شده و این قول علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ الْمُحَلَّى فِي إِيَّاكَ فَأَهْرِقْهُ ثُمَّ اغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِحْدَاهُنَّ بِالتُّرَابِ وَلَا تَفْعَلْ ذَلِكَ تَقُولُ إِنَّهُ نَجَسٌ وَلَكِنَّهُ مُضِرٌّ مُضِرٌّ»^۴؛ «شنیدم

۱. الخلاف للطوسي، ج ۶، ص ۱۲

۲. بنگرید به: الإستبصار للطوسي، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷.

۳. الإستبصار للطوسي، ج ۱، ص ۱۹

۴. گفتار ۷۴، فقره ۳

منصور می‌فرماید: هرگاه سگ ولگرد در کاسهات زبان زد، آن را بریز و سپس هفت بار بشوی که یک بارش با خاک باشد و این کار را نمی‌کنی که بگویی آن نجس است، بلکه آن مضرّ است مضرّ».

هر چند این ضرر محتمل علاوه بر آب دهان سگ‌های ولگرد، در ادرار و مدفوع سگ‌های تعلیم یافته و شناخته شده نیز بسیار است و از این رو، نگاه داشتن آن‌ها بدون ضرورت -خصوصاً در محلّ زندگی انسان- کراهت شدید دارد و این نیز یک حکم ارشادی برای پیشگیری از سرایت بیماری‌هاست.

از اینجا دانسته می‌شود که هیچ جانداري در اسلام نجس محسوب نمی‌شود، مگر کافر که بدترین جانداران است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ «هرآینه بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کافر شدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند» و کافر هم با سوء اختیار و اقدام خود سبب نجاستش شده است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: كُلُّ حَيٍّ طَاهِرٌ إِلَّا الْمُشْرِكَ فَإِنَّهُ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَوْمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾^۱ يَغْنِي مَنْ كَانَ مُشْرِكًا فَهَدَيْنَاهُ وَالْكَلْبُ أَظْهَرُ مِنَ الْمُشْرِكِ وَأَكْرَمُ»^۲؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: هر زنده‌ای پاک است مگر مشرک؛ چراکه او مرده‌ی زندگان است و این سخن خداوند است که می‌فرماید: >آیا کسی که مرده بود، پس زنده‌اش کردیم<، یعنی مشرک بود پس هدایتش کردیم و سگ پاک‌تر از مشرک و گرامی‌تر است!»^۳.



تاریخ: ۱۳۹۵/۱۲/۸

نویسنده: مهدی

پرسش فرعی ۱

علامه در پرسش و پاسخ اخیر گفتند که سگ و آب دهانش نجس نیست اما چرا در پرسش و پاسخ ۳۹ گفتند که فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ است وارد نمی‌شوند؟

۱. الأنفال / ۵۵

۲. الأنعام / ۱۲۲

۳. گفتار ۷۴، فقره ۴

۴. در این باره، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۱۶۲.

پاسخ به پرسش فرعی ۱

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۲/۸

همان طور که در پرسش و پاسخ اخیر تبیین شده، اجتناب از سگ مستحب و مقتضای نظافت دانسته می‌شود و نگاه داشتن آن بدون ضرورت - خصوصاً در محلّ زندگی انسان - کراهت شدید دارد و علت وارد نشدن فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ باشد همین است؛ خصوصاً با توجه به اینکه نگاه داشتن سگ در خانه، بر خلاف نگاه داشتن آن در گله و باغ، غالباً برای بازی کردن با آن است که مصداق لغو دانسته می‌شود، در حالی که خداوند صالحان را به دوری از لغو ستوده و فرموده است: **﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾**^۱؛ «و کسانی که از لغو رویگردانند» و فرموده است: **﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾**^۲؛ «و کسانی که نزد باطل حاضر نمی‌شوند و چون بر لغو می‌گذرند بزرگوارانه عبور می‌کنند» و روشن است که فرشتگان نیز به منزله‌ی صالحانند و بر این اساس، از خانه‌ای که در آن لغوی وجود دارد «رویگردانند» و در آن «حاضر نمی‌شوند».

از اینجا دانسته می‌شود که وارد نشدن فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی هست، به سبب نجاست مو، پوست و آب دهان سگ نیست، بلکه به سبب کراهت شدید نگاه داشتن سگ در خانه با توجه به ناقل بیماری بودن آن و لغو بودن بازی با آن است و از این رو، اسلام خرید و فروش سگ گله، نگهبان و شکار را حلال، ولی خرید و فروش سگ بازیچه را حرام دانسته است؛ چنانکه ابو ابراهیم سمرقندی ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي يُعْبَثُ بِهِ سُحْتٌ، وَثَمَنُ الدُّخَانِ سُحْتٌ»^۳؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: پول سگی که با آن بازی می‌شود حرام است و پول دود حرام است».

پرسش فرعی ۲

نویسنده: صدر

تاریخ: ۱۳۹۲/۷/۸

شما در بخشی از سایت خود مطالبی در خصوص عدم نجاست سگ بیان کرده‌اید و در یکی از گفتارهای جناب منصور هاشمی خراسانی ایشان فرموده‌اند ملائک به خانه‌ای که سگ در آن باشد وارد نمی‌شوند. حال دو سوال مطرح می‌شود:

۱. المؤمنون / ۳
۲. الفرقان / ۷۲
۳. گفتار ۴۵، فقره‌ی ۶

یکی اینکه اصحاب کهف با سگی در غار بودند، آیا ملائک داخل آن غار نشدند؟
و دیگری اینکه ملائک چرا وارد منزلی که سگ در آن باشد نمی‌شوند، در حالی که این حیوان به گفته‌ی شما نجس نیست و بلکه حیوان مفیدی هم هست.

با تشکر و سپاس فراوان

تاریخ: ۱۳۹۷/۷/۱۱

پاسخ به پرسش فرعی ۲

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

اولاً عدم نجاست سگ - چنانکه در بالا تبیین شده - چیزی است که از کتاب خداوند دانسته می‌شود.

ثانیاً داخل نشدن فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی هست، صرفاً گفتاری از منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیست تا با انتقاد شما مواجه شود، بل مضمون روایات متواتر و مشهوری است که در کتب فریقین وارد شده و مورد قبول همه‌ی مذاهب اسلامی است؛ مانند روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در آن آمده است: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ»؛ «فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی یا تصویری هست داخل نمی‌شوند»^۱.

ثالثاً داخل نشدن فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی هست، قطعاً به خاطر نجاست سگ نیست؛ چراکه اگر به خاطر نجاست سگ بود، به خانه‌ای که سایر نجاسات مانند بول، غائط، خون، مردار و گوشت خوک در آن بود نیز وارد نمی‌شدند، در حالی که چنین چیزی در روایات نیامده است. بنابراین، داخل نشدن فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی هست، علت دیگری دارد و می‌تواند به خاطر این باشد که نگاه داشتن سگ در خانه بر خلاف نگاه داشتن آن در گله، باغ و حیاط، لغو محسوب می‌شود و سلامت اهل خانه را به خطر می‌اندازد.

رابعاً میان این قضیه و داستان اصحاب کهف تعارضی وجود ندارد؛ چراکه از یک سو فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی هست وارد نمی‌شوند، نه به هر مکانی که در آن سگی هست، حتی غاری در کوه و از سوی دیگر سگ اصحاب کهف به غار داخل نشد، بلکه بر آستانه‌ی آن نشست

۱. برای این روایت، بنگرید به: مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۰۴، ج ۴، ص ۳۰؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۵۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۰۳؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۷۹؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۰۰؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۸۵. همچنین، برای این مضمون در روایات اهل بیت، بنگرید به: المحاسن للبرقي، ج ۲، ص ۶۱۵؛ الکافی للکلینی، ج ۳، ص ۳۹۳؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۱، ص ۲۴۶؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۲، ص ۳۷۷.

تا از آن نگهبانی کند؛ چنانکه خداوند خبر داده و فرموده است: ﴿وَكَلَبْهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾؛
«و سگشان دستان خود را بر آستانه‌ی غار دراز کرده بود».



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشی خراسانی
جیش پایگاه خبری و نشرها

